

دیروز فرجام



امید علیزاده
فهیمة دارایی - عصمت علیزاده
تهران ۱۳۹۷



سرشناسه	۱۳۶۲ - طبریز، امید
عنوان و نام پدیدآور	فرجام دیروز / امید علیزاده، صمت طبریز، فهیمه دارابی
مشخصات نشر	تهران: آپرس، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	۱۰۰ ص: ۱۴/۵ x ۲۱/۵ م.
شابک	978-622-6601-01-6
وضعیت فهرست نویسی	آریا
موضوع	داستان های فارسی - قرن ۱۴
زبان	Persian fiction - 20th century
شناسه افزوده	۱۳۵۸ - طبریز، صمت
شناسه افزوده	۱۳۶۷ - دارابی، فهیمه
ردد پناه - کنگره	۱۳۹۷/۳۲۶۶۶۸۷۶۴/PIR۸۲۵۴
بندی دیوید	۸۳۷/۲۶
شماره ثبت کتاب ملی	۵۵۷۵۷۸۲

عنوان کتاب: فرجام دیروز

ولفین: امید علیزاده

همچو دارابی

صمت علیزاده

مشخصات نشر: تهران: - ۱۳۹۷

ناشر: انتشارات آپرس

شابک: ۶۰۱-۰۱-۶۰۱-۶۲۲-۹۷۸

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱/۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۹/۰۰۰ تومان

پخش و توزیع کتاب:



+۹۸ ۹۰۳ ۳۶۶ ۴۱۷۳

www.grand.nexus21@gmail.com

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب برای مولف محفوظ است و هرگونه استفاده از کتاب به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاههای مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

فهرست

- ۶..... پیشگفتار
- ۷..... پرده اول: غربت
- ۱۳..... پرده دوم: زندگی شیرین
- ۲۳..... پرده سوم: تاج و تاجدار
- ۳۵..... پرده چهارم: قدم اول
- ۴۲..... پرده پنجم: دو بن هفت
- ۵۰..... پرده ششم: آغاز
- ۶۱..... پرده هفتم: کودکی
- ۶۶..... پرده هشتم: دیدار
- ۷۳..... پرده نهم: اولین ضربه
- ۸۱..... پرده دهم: تقاص
- ۸۸..... پرده یازدهم: نفوذ اول
- ۹۳..... پرده دوازدهم: ضربه آخر

پیش گفتار

از پنجره بیرون را نگاه می کرد، هواپیما در حال اوج گرفتن بود و هر لحظه از این خاک دورتر می شد. احساس عجیبی داشت نمی دانست غمگین است یا خوشحال، چشمانش را که می بست تصویر او را می دید چشمان گریان و ملتشمش را نمی توانست از یاد ببرد، کارش درست بود یا غلط پاسخی برایش نداشت صدایی در روش می گفت برگرد تنهاتش نگذار اما باز به یاد گذشته می افتاد و حس تنفر تمام وجودش را پر می کرد، حسی که پایدار نبود لحظه ای تنفر و لحظه ای بعد پشیمانی. او می خواست همه چیز را فراموش کند و بعد از بستن چشمانش تنها تاریکی باشد.

کاش او را در همان مکان شرایطی دیگر می دید آن وقت زمین و زمان را به هم می دوخت تا به او برسد تا قلبش برای زندگیش هدف داشت، تمام کارهایش را با انگیزه و پشتکار بالا به تمام می رساند، حال به هدفش رسیده بود اما احساس می کرد چیز بزرگی را از دست داده.

برعکس تصوراتش آرامش به سراغش میامد که در گرمی و عذاب وجدان هم به آن اضافه شده بود. گویی روزگار نمی خواست روی او را به او نشان دهد و چقدر تلخ است سرنوشت به دست انسان های دیگر رقم بخورد.